

پیش فرض‌های مستشرقان در رابطه با تعارض قرآن و علم

حجت الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی* (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)
علی اکبر فراهی بخشایش* (کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن)

چکیده

مستشرقان در اکثر مباحث علمی با اتخاذ مبانی و پیش فرض‌هایی غالباً نادرست، در صدد اثبات تشکیکات خود در مباحث قرآنی بوده‌اند. یکی از مباحث مهم در بحث علم و دین و رابطه آن با یکدیگر، تقریر مبانی و پیش فرض‌های بحث علم و دین می‌باشد، که دانشمندان اسلامی و مسیحی در این وادی قدم نهاده‌اند. این نوشتار، به بررسی و نقد برخی از پیش فرض‌های مستشرقان پیرامون تعارض قرآن و علم می‌پردازد؛ پیش فرض‌هایی مانند: بشری بودن قرآن، اختصاص کرسی داوری در علوم بشری به دانش تجربی نه دین، تأثیر پذیری قرآن از افکار علمی عصر نزول وحی و مخالفت با تفسیر علمی و برداشت‌های علمی از قرآن. با بررسی این پیش فرض‌ها مشخص می‌شود که تلاش مستشرقان در اثبات تعارض قرآن و علم بی‌فایده بوده، بلکه مبانی و پیش فرض‌های ایشان با نقدهای جدی روبه‌روست. **کلید واژگان:** قرآن، علم، تعارض، پیش فرض، مستشرقان.

مقدمه

مسئله رابطه علم و دین، به دنبال پدید آمدن منازعات میان این دو، مورد توجه جدی قرار گرفته و در حوزه کلام جدید و دین‌شناسی، نظر دانشمندان و فیلسوفان دین را به خود جلب نموده است. این منازعات ابتدا دامن‌گیر مسیحیت و عهدین گردید، ولی به دلیل اظهارات بی‌پایه برخی دانشمندان نسبت به آموزه‌های حقیقی دین و برداشت‌های غلط برخی عالمان دینی از آموزه‌های دین و ناتوانی علم از تفسیر بعضی حقایق دینی، این تعارض به باورهای مشترک ادیان دیگر نیز سرایت نمود و گاهی در برابر دین و حیانی توحیدی مانند اسلام این پرسش مطرح گردید که آیا میان دین اسلام و علم تعارض وجود دارد. غالب مستشرقان نیز با پیش‌فرض‌هایی از پیش تعیین شده، در صدد اثبات تعارض قرآن و علم بوده‌اند که با نقد علمی این تعارض برطرف می‌شود و مشخص می‌شود که اتخاذ این مبانی برای رابطه میان علم و دین، خصوصاً میان قرآن و علم، نادرست است.

یک. مفهوم شناسی تعارض

تعارض در لغت از ریشه «عرض» به معنای آشکار کردن است. واژه «تعارض» مصدر باب تفاعل و به معنای متعارض یکدیگر شدن، منع از نفوذ (فیومی، المصباح‌المنیر، ۲/۴۰۲)، تصادف، مخالفت و در برابر هم ایستادگی نمودن استعمال شده است (انطون الیاس، فرهنگ نوین عربی، واژه تعارض). این واژه در زبان انگلیسی معادل کلمه «Conflict» است. تعارض در اصطلاح منطق به معنای اختلاف دو حکم یا دو قضیه در صدق و کذب است. اختلاف دو استدلال که هر یک به نتیجه‌ای نقیض نتیجه استدلال دیگری منجر گردد، مانند حکم عقل و وهم که در برخی از موارد با هم متعارض می‌شوند (روحی، منطق مقدماتی، ص ۶۱).

دو. پیش‌فرض‌های مستشرقان پیرامون تعارض قرآن و علم

برخی از مستشرقان با پیش‌فرض‌هایی از پیش تعیین شده، قایل به تعارض قرآن و علم هستند. برخی از این پیش‌فرض‌ها بدین قرار است.

۱. بشری بودن قرآن

در بارهٔ وحیانی بودن قرآن دیدگاه‌های مختلفی در بین مستشرقان وجود دارد. برخی از مستشرقان صاحب‌نظر در مسایل قرآنی همچون: دکتر موریس بوکای فرانسوی (Maurice Bucaille)، جان دیون پورت انگلیسی (John Davenport) منشأ قرآن کریم را وحی آشکار الهی دانسته‌اند و معتقدند قرآن توسط جبرئیل امین بر حضرت محمد ﷺ نازل شد. (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۲۷).

گروه دیگری از دانشمندان قرآن پژوه غیر مسلمان مانند پروفیسور هانری کرین فرانسوی (Hanri Korban)، ایزوتسوی ژاپنی (Toshihiko Izutsu)، توماس کارلایل اسکاتلندی و جرجی زیدان به این نتیجه رسیده‌اند که معارف قرآن آن‌قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که قطعاً یک نوع پیوند با خدا دارد و به گونه‌ای مورد عنایت خدا بوده است؛ به همین علت، سبب نجات مردم جزیرهٔ العرب و سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ شده است (همان، ۱۲۷).

اما غالب شرق‌شناسان با ادعای غیر وحیانی بودن قرآن و قایل به ساختگی بودن آن از سوی پیامبر اکرم ﷺ پیش‌فرض نادرستی را دست‌آویز تحقیقات خود کرده، در صدد ایجاد شبهات گوناگون در زمینه‌های مختلف قرآن پژوهی بوده‌اند.

جرج سیل (G.Sale)، مترجم قرآن به زبان انگلیسی، در مقدمه این ترجمه چنین می‌نویسد: «این موضوع که محمد ﷺ در حقیقت مؤلف قرآن و مخترع اصلی آن بوده است، از موضوعات مسلم تردید ناپذیر است. گرچه بیشتر به نظر می‌رسد که همکاری دیگران با وی نیز کم نبوده است. این موضوع آن قدر روشن بوده که هم‌وطنانش هم بر این کار وی اعتراض نکردند» (حمدی زقزوق، الاستشراق و الخلیفة الفکرية، ۱۱۰).

هرشفلد (Hartwig Hirschfeld)، پژوهش‌گر یهودی و خاورشناس انگلیسی، می‌نویسد: «یکی از تفاوت‌هایی که بین وحی مکی و مدنی وجود دارد، به تحولی مربوط می‌شود که در خود مؤلف قرآن پدید آمد» (Hartwig Hirschfeld: New Researches of the Qoran, p, 102).

بررسی و نقد

پدیده‌های عالم از سه قسم خارج نیستند، یا زمینی و طبیعی و آزمون‌پذیرند یا الهی و ماوراءالطبیعی و غیرقابل آزمون هستند و یا در میانه این دو قرار دارند؛ یعنی نه کلاً الهی و سنجش‌ناپذیرند، نه کاملاً بشری و آزمون‌پذیرند. وحی چنین پدیده‌ای است. قرآن نمونه بارز وحی الهی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. برخی از مستشرقان با بشری خواندن قرآن، سعی در توجیه درک ناقص خویش از پدیده وحی کرده‌اند؛ لذا اشکالات زیر بر ایشان وارد است.

الف) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌تواند مخترع و مؤلف قرآن کریم باشد؛ چون بنابر اعتراف قرآن، بشری بودن قرآن مایه اختلاف فراوان در آن خواهد شد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲)؛ «و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند».

علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ در ذیل آیه می‌فرماید:

«مراد این است که مخالفان قرآن را به دقت و تدبیر در آیات قرآنی تشویق نماید و هر حکمی که نازل می‌شود، یا هر حکمتی که بیان می‌گردد، یا هر داستانی که حکایت می‌شود یا هر موعظه و اندرزی که نازل می‌گردد، آن نازل شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است، عرضه بدارند. آن‌گاه همه را پهلوی هم قرار دهند تا کاملاً برایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست و نیافتن اختلاف در قرآن کریم، آنان را رهنمون می‌شود به اینکه این کتاب از ناحیه خدای تعالی نازل شده است نه از ناحیه غیر او، چون اگر از ناحیه غیر او بود، مصون از اختلاف نمی‌بود» (طباطبایی، المیزان، ۵ / ۱۹).

ب) سکوت هموطنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه می‌تواند نشانه همکاری زیاد یا اصل همکاری آنان در تدوین قرآن باشد؟ به طور طبیعی، شرکت دیگران در تدوین قرآن با مدعی نبوت، باید سبب ناراحتی آنان بشود و علیه او اعتراض کنند، در حالی که قضیه برعکس است؛ بنابراین، اعتراض نکردن آنان نشانه بطلان این مدعاست و نشان می‌دهد که

پیش‌فرض‌های مستشرقان در رابطه با تعارض قرآن و علم / ۳۷

هیچ‌گونه همکاری در تدوین قرآن نداشته‌اند. این استدلال جرج سیل مثل آن است که بگویند بلند نشدن دود از کوره، نشان روشن بودن آتش است (حلیم‌اف، مبانی نظری مستشرقان در مورد تعارضات قرآن، ۱۰۵-۱۳۳).

ج) این یقین برای جرج سیل از کدام منبع حاصل شد که اصل اختراع و تألیف قرآن توسط پیامبر مسلم است؟ آیا صرف نوشتن ادعا عمل به اسلوب علمی تحقیق است که دانشمندان غربی مفتخر به ابداع آن شده‌اند و نشان اسلوب نداشتن را به دیگران می‌زنند؟ (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۲۳۹).

د) تفاوت قرآن در آیات مکی و مدنی براساس روحیات شخصی پیامبر ﷺ نبوده، بلکه مسیر تشریح الهی در مکه و مدینه بر اساس قابلیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان نزول بوده است.

ه) دقت در احادیث و خطبه‌های گهربار رسول اکرم ﷺ، فرق اساسی کلام الهی با گفتار بشری را آشکار می‌کند.

۲. اختصاص کرسی داوری در علوم بشری به دانش تجربی، نه دین

تصور غلط و ناکاویده روش علمی که در پی پیشرفت‌های رو به رشد علوم تجربی ایجاد شده است، موجب آن شده است تا معرفت‌های تجربی به لحاظ نظری دارای ارزش معرفت شناختی (یعنی صدق و مطابقت با واقع) بوده، ملاک و معیاری برای داوری معرفت‌های دیگر بشر گردند؟ این روش در مقابل روش‌های دیگر شناخت، قد علم کرده، آنها را محکوم به فنا کرده است.

مستشرقان با این پیش‌انگاره نادرست، در صدد محکومیت گزاره‌های علمی قرآن برآمده، تلاش دانشمندان اسلامی را در این زمینه ناکارآمد می‌دانند. محمد آرکون (Mohammad Arkoun) که یکی از مسلمانانی بود که در زمینه پژوهش‌های قرآنی، در مسیر افکار مستشرقان قرار گرفته و حرف‌های ایشان را تکرار می‌کند. در تعارض دین و علم، دین و تلاش‌های عالمان دینی را محکوم تاریخ دانسته می‌گوید:

«پژوهش گران به اصطلاح ناب، به بهانه عدم ابتلا به سردرگمی در برابر انواع علم، از پرداختن به بررسی تعارضات بین دلیل علمی محض و دلیل دینی که ظاهراً عقلانی و به رغم دفاع از تداوم تاریخی خود مغلوب واقع شده است، احتراز می نمایند. این خودداری، به رغم بسیاری از کاربردهای ممکن تأملات شدید معرفت شناختی علوم اجتماعی، استمرار دارد» (Mohammad. Arkoun, Contemporary Critical practices and Quran, V:)
(1, PP. 412 – 431).

بررسی و نقد

برای جواب تفصیلی به ادعای پیش فرض گرفتن موفقیت علم و عالمان دانش تجربی، بهتر است به کتاب های نگاشته شده در باب فلسفه علم رجوع شود تا حجیت علم و دانش تجربی مشخص گردد. (ر.ک: آلن اف چالمرز، چیستی علم). اما به صورت اختصار نقدهایی بر این دیدگاه وجود دارد که ذکر می گردد.

اولاً هیچ گاه یک نظریه علمی - در هیچ یک از علوم تجربی - از ارزش صدق و اعتبار نظری برخوردار نیست، به طوری که به صورت قطعی نمی توان درستی یک نظریه علمی را اثبات کرد؛ به عبارت دیگر، در هیچ علم تجربی یک نظریه اثبات شده نداریم؛ بنابراین، نظریات علمی، اعتبار و ارزش یقینی ندارند. از این رو، وقتی نظریات علمی از اعتبار نظری برخوردار نیستند، اگر میان یک نظریه علمی با یک نظریه دینی تعارض مطرح شود، نمی توان با اعتماد به آن نظریه علمی، نظریه دینی را از صحنه خارج نمود و آن را باطل و محکوم دانست. ثانیاً تاریخچه علم و دین نشان می دهد که از اواسط قرن بیستم، تب علم زدگی غرب فروکش کرده، نظریات دینی در مقابل برخی از نظریات علمی قد علم کرده است (محمدرضایی و دیگران، جستارهایی در کلام جدید، ۳۱۷).

ثالثاً با رجوع به تاریخچه تفسیر علمی (ر.ک: رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۲۹۱-۳۴۸) در میان دانشمندان اسلامی و دفاع ایشان از حریم قرآن در مقابل هجمات علمی دانشمندان تجربی، ادعای مغلوبیت دین و عالمان دینی ادعای پوچ و بی فایده است.

رایعاً ادعای بدون دلیل از ضعیف‌ترین حربه‌هایی است که برخی از مستشرقان در مورد قرآن و نظرات اسلامی مطرح می‌کنند. در این مورد ایشان بدون اینکه مصادیقی از محکومیت و مغلوبیت دین را بشمارند و بدون اینکه این امر را به شخص یا اشخاصی اختصاص دهند، قایل به این قول شده‌اند که صرف ادعا مورد قبول نیست و باید به صورت مصادیقی بحث شود.

۳. تأثیر پذیری قرآن از افکار علمی عصر نزول

از نظر برخی مستشرقان، قرآن یک متن تاریخی است که بنا به مقتضیات عصر نزول و تناسب نیازها، توانمندی‌ها و سطح اندیشه و افکار آن دوران با مردم سخن گفته است. چنانکه مقتضای بلاغت در گفتار (رعایت مقتضای حال) همین نکته است. چون این دست از آموزه‌ها برای مردم روزگار بعثت ناشناخته بود، نمی‌توان پذیرفت که قرآن دربارهٔ مسایل علمی سخن گفته باشد و آنچه از آیات در این زمینه آمده، به تناسب اندیشه‌های همان عصر نزول است؛ برای مثال، چون مخاطبان عصر نزول به سبب بی‌خبری از بسیاری از دستاوردهای علمی و دیدن گردش ظاهری خورشید به دور زمین، گمان می‌کردند خورشید به دور زمین می‌چرخد. قرآن نیز برای اقناع آنان و استدلال از طریق همین نشانه الهی برای اثبات قدرت و مدبّریت خداوند، از گردش خورشید به دور زمین سخن به میان آورده است. یا چون تفکر حاکم بر محافل علمی عصر نزول، نظریه بطلمیوس بود، تصویری که خدا از کرات آسمانی ساخت، به صورت پوست پیازی است که هر یک از کرات دیگری انباشته شده است.

آرگیپ، مستشرق انگلیسی، می‌نویسد:

«محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره برد و تأثیر گرفت و پس از ساماندهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق با نیازها و واقعیت‌های جامعه خویش، توانست سخنی و پیامی برتر از اندیشه‌های رایج سرزمین خود را به مردمش عرضه کند. او در این برنامه موفق شد» (دسوقی، الفکر الاستشراقی تاریخی و تقویمه، ۱۰۰).

پائول کونیتسچ (Paul Kunitzsch) نیز در ابتدای مدخل «سیارات و ستارگان» دایرة المعارف قرآن لیدن، با پذیرش تأثیرپذیری قرآن از دانش کیهان‌شناختی عصر نزول می‌گوید: «غیر منتظرانه نیست که اشاره‌های پدیده‌های آسمانی در قرآن تحت تأثیر دانش معاصر این پدیده‌ها در شبه جزیره عربستان واقع شده باشد. اعراب قدیم پیش از ارتباط خویش با علم فارسی، هندی و یونانی در طول قرون، دانش عمومی خود را در باره فضا و پدیده‌های آسمانی توسعه داده بودند... بنابراین، اعراب قدیم ستارگان ثابت و سیارات را می‌شناختند» (Paul Kunitzsch, Planets and stars, V: 4, PP. 106 – 109)

ماهر جرّار (Maher Jarrar) در مدخل «آسمان و فضا» از دایرة‌المعارف قرآن لیدن، پیشینه بحث آسمان‌های هفتگانه را مردمان کهن خاور نزدیک دانسته است. Jarrar, (Heaven and sky. V: 2, PP. 410– 412)

افرادی چون نصر حامد ابو زید (معنای نص، ۷۹)، آرتور جفری (واژه‌های دخیل در قرآن، ۳۳۷)، مک دونالد مستشرق آمریکایی (دائرة‌المعارف الاسلامیه لیدن، ۲ / ۵۵۸) و کارل بروکلمان آلمانی (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۱۰) نیز از قائلان به تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول هستند.

بررسی و نقد

رابطه قرآن با فرهنگ عرب جاهلی بر سه محور اساسی استوار است که با ذکر نمونه‌هایی از هر کدام به بررسی و نقد آنها می‌پردازیم.

یک. برخورد اثباتی

یعنی امضای آن دسته از مؤلفه‌های مثبت فرهنگ اعراب که با ارزش‌های انسانی و اصول قرآنی مخالفت نداشته باشد.

۱. هم‌زبانی با لغت و زبان جامعه

طبق نظر برخی از مفسران (طباطبایی، المیزان، ۱۲ / ۱۵؛ المراغی، تفسیر المراغی، ۱۳ / ۱۲۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۰ / ۲۶۹) خداوند هر پیامبری را به زبان جامعه خود

مبعوث می‌کند تا بتواند با آنان سخن بگوید و آنان هم حرف او را بفهمند. بر این اساس، پیامبر اکرم ﷺ نیز چون در جامعه عرب زبان مبعوث شد، آیات وحی به زبان عربی بر وی نازل شده است، چنان‌که آیه **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾** (ابراهیم/۴)؛ «و هیچ فرستاده‌ای را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ به جهت این که (بتواند حقایق را) برای آنان بروشنی بیان کند». بر این مطلب اشاره دارد.

۲. تبلیغ در سطح فکر جامعه

پیامبر اسلام ﷺ مانند همه پیامبران اصل تبلیغ بر اساس سطح فکری جامعه را رعایت می‌کردند؛ چنان‌که روایتی از امام صادق علیه السلام بر همین اصل عقلایی دلالت دارد: «ماکلم رسول الله العباد بکنه عقله قط؛ هرگز پیامبر خدا با مردم با کنه عقل خود سخن نگفته است» (کلینی، اصول کافی، ۱ / ۲۷).

در ذیل همین حدیث، روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نیز نقل شده است که می‌فرماید: «نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم؛ به ما جمعیت پیامبران دستور داده شده که با مردم به اندازه درکشان سخن بگوییم». (همان، ۱ / ۲۳)

۳. استفاده از کلمات با مفاهیم عرفی آنها

غرض قرآن از این اسلوب، تفهیم معارف اسلامی به جامعه عرب بود. در این روند ممکن است جامعه در شناخت آن مفاهیم، دیدگاه و باور غلطی داشته باشد، اما هدف قرآن در به کارگیری از واژه‌های رایج به عنوان لفظ، اشاره به مفهوم مورد نظر خداوند است؛ برای نمونه، به دو مورد از این استعمالات در قرآن اشاره می‌شود.

الف) مشرکان عرب بین دختر و پسر تبعیض قایل بوده، برای پسران ارزش قایل می‌شدند و فرشتگان را مؤنث و دختران خدا می‌دانستند. خداوند که نه مؤنث بودن ملایکه را صحیح می‌داند و نه فرزند داشتن خود را، به آنان هشدار می‌دهد که اگر هم به باور جاهلی خویش برای خدا فرزندان قایل هستید، چرا تقسیمی می‌کنید که طبق باور خودتان هم ناعادلانه است؟ **﴿الْكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾** (نجم / ۲۲-۲۳)؛ «آیا فقط پسر برای شماست و فقط دختر برای اوست؟! در این صورت آن تقسیمی ناعادلانه است».

ب) عرب‌های مخاطب پیامبر اکرم ﷺ شتر را که بزرگ‌ترین حیوان رایج سرزمین آنان بود، در ضرب‌المثل خویش به کار گرفته، برای نشان دادن محال بودن یک کار آن را به «عبور شتر از سوراخ سوزن» تشبیه می‌کردند. خداوند هم در قرآن کریم برای نشان دادن استحاله ورود کافران به بهشت از همان ضرب‌المثل رایج استفاده کرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ (اعراف/۴۰)؛ «در واقع کسانی که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، و از (پذیرش) آن تکبر ورزیدند، درهای آسمان (معنویت) برایشان گشوده نمی‌شود و (هرگز) داخل بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر نر در سوراخ سوزن داخل شود.» این نوع کاربرد یک سیره گفتاری عرفی است که افراد جوامع آن را به کار می‌گرفتند (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۷۰).

۴. گزارش سؤالات، رویدادها و حوادث

در قرآن کریم پانزده مورد از پرسش‌های مردم معاصر پیامبر اکرم ﷺ با عبارت «یسألونک» گزارش شده است. در بیش از صد آیه به گزارش رفتار مردم و اظهار نظر درباره آنها پرداخته و حدود ۴۶۰ مورد از آیات را به تناسب شأن نزول یک پدیده خاص واقع در جامعه معاصر نازل کرده است (ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ۱۸۱).

دو. برخورد انکاری

یعنی انکار مقوله‌های خرافی فرهنگ عرب و عقاید شرک‌آلود و تأسیس فرهنگ مثبت. قرآن کتاب هدایت و تربیت است. پس نمی‌تواند در برابر فرهنگ‌های انحرافی بی‌تفاوت باشد؛ از این‌رو، در پی تأسیس فرهنگ و آدابی است که انسان با پیروی از آن به سعادت برسد. از سوی دیگر، قرآن وحی الهی است و نمی‌تواند فرهنگ‌های منحرف زمانه را در خود جای داده، به آنها مشروعیت ببخشد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت/۴۲)؛ «باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید.» برای آشنایی با فرهنگ‌های نادرست عصر نزول قرآن، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

۱. فرهنگ اخلاقی عصر جاهلیت

اخلاق مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی است که یکی از آثار آن، تربیت است و اصولی‌ترین روابط اجتماعی به شمار می‌آید. اگر رفتار جامعه در تمام ابعاد بر اساس اخلاق صحیح پایه‌ریزی شود، جامعه به تکامل دست می‌یابد، اما اخلاق عصر جاهلیت انحطاط انسانیت را به ارمغان آورد (رضایی، مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، ۱۴۳) که از جمله نمادهای آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: کشتن نوزاد دختر (نحل / ۵۹-۶۰)، طواف با بدن عریان (اعراف/۲۸)، تکبر و تفاخر (تکواثر/۱)، فخر فروشی بعد از زیارت حج (بقره/۲۰۰)، با صدای بلند و تند حرف زدن با پیامبر ﷺ (حجرات / ۲)، کشتن نوزادان به جهت فقر (انعام/۱۵۱؛ اسراء/۳۱)، تقلید کورکورانه از آباء و اجداد (بقره/۱۷۰) و

۲. فرهنگ اعتقادی عصر جاهلیت

اعتقاد به خدا و گرایش به معنویت، ویژگی فطری و درونی هر انسانی است و دین مبین اسلام مانند سایر ادیان الهی در صدد پرورش فطرت انسان‌هاست: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه/۲۱-۲۲)؛ «پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده‌ای. (تو) بر آنان هیچ سیطره‌ای نداری». پیامبران آمده‌اند تا مشعل اعتقادات اصیل و صحیح را در درون مردم شعله‌ور سازند (رضایی، مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، ۱۴۴).
اعراب جاهلی آثاری از شرایع و ادیان پیشین داشتند، اما گذشت زمان، فراموشی و تحریف احکام گذشته و سوء استفاده قدرت طلبان، اعتقاداتی خرافی بین آنها رواج یافته بود؛ مانند: شفاعت بت‌ها (یونس/۱۸)، عبادت فرشتگان (آل عمران/۸۰)، شریک قرار دادن اجنه (انعام/۱۰۰)، پیروی و اطاعت از شیطان (یس/۶۰)، پرستش خورشید، ماه و اجرام آسمانی (نمل/۲۴)، بت پرستی (انبیاء/۵۳)، مادی‌گری (جاثیه/۲۴)، صوت و کف زدن در خانه خدا به هنگام عبادت (انفال/۳۵) و... قرآن با این رسوم و سنت جاهلی به مبارزه پرداخت و آنها را از میان برداشت (گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ۱۰۲).

قرآن برای اعلان اعتقاد به وحدانیت خداوند، ابتدا با اعتقادات شرک آلود جاهلی مبارزه کرد، سپس اعتقاد به وحدانیت را جایگزین آن نمود. در این مبارزه بت‌های متفاوت و گوناگونی در کعبه و اطراف آن وجود داشت که در روز فتح مکه به دستور پیامبر اکرم ﷺ و به دست علی علیه السلام حدود ۳۶۰ عدد از آنها سرنگون گشته، شکسته شد (خرمشاهی، قرآن پژوهی، ۵۵۸).

۳. فرهنگ علمی عصر جاهلیت

تعداد اندکی از مردم شبه جزیره عربستان مقارن ظهور اسلام، شهرنشین و بقیه صحرا نشین و بیابان گرد بودند (سبحانی، فروغ ابدیت، ۲۱). عرب‌ها مطابق مقتضیات محیط خشک و بایر خویش، زندگی خود را به غارتگری و کوچ‌نشینی برای پیدا کردن چراگاه بسر می‌بردند؛ از این‌رو، زندگی صحرائنشینی در میان آنان بر زندگی شهرنشینی فائق آمد و بیش از هر چیز به دامپروری مشغول شدند. جنگ‌های داخلی آنان را به کوچ کردن از این بیابان به آن بیابان و از این سرزمین به آن سرزمین مجبور می‌ساخت (زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۴۰۱). در چنین جامعه‌ای امنیت و صلحی پایدار مشاهده نمی‌شد و افتخار و فضیلت مردان به خون‌ریزی بیشتر، کبر و غرور، رقابت در تعدی به دیگران، شراب خواری و... بود. زندگی بدوی و صحرائنشینی اعراب امکان هر گونه پیشرفت علمی و تمدنی را از آنان گرفته بود. شکی نیست که بادیه‌نشینی با تمدن هم‌خوانی ندارد. به جز نواحی معدودی از شمال و جنوب عربستان که از نظر علمی و فرهنگی به پیشرفت‌هایی دست یافته بودند، در بقیه نواحی این سرزمین وسیع، وضع علمی و فرهنگی بسیار عقب مانده بود (مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ۱۳-۱۴).

جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴) اوضاع شبه جزیره عربستان را مقارن ظهور اسلام این گونه توصیف می‌کند: «مردمان شمال و جنوب شبه جزیره عربستان از خود تمدنی داشتند، ولی مردم حجاز که در وسط عربستان می‌زیستند، به حال بدوی باقی ماندند؛ زیرا سرزمین آنان خشک و بد آب و هوا بود و به واسطه سختی و بدی راه با مردمان متمدن آن زمان ارتباط (چندان) نداشتند» (زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۱۲۳).

در این جامعه بدوی، افراد باسواد و درس خوانده بسیار اندک بودند. حتی در شهرهای منطقه حجاز یعنی مکه و مدینه، تعداد افراد باسواد بسیار محدود گزارش شده است (بلاذری، فتوح البلدان، ۴۳۵). آنها نه تنها خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، بلکه گاهی آن را ننگ و عار می‌دانستند (ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ۳۳۴)؛ بنابراین با توجه به اینکه مردمان شبه جزیره عربستان از هنر خواندن و نوشتن بی‌نصیب بودند، طبیعی است که تا حد زیادی از علوم و معارف بی‌نصیب باشند (ابن خلدون، مقدمه، ۴۱۹).

قرآن کریم به امی بودن عموم اعراب قبل از بعثت پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده (جمعه/۲) و دوران متصل به ظهور اسلام را «عصر جاهلیت» نامیده است (آل عمران/۱۵۴؛ مائده/۵۰). علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است: نام «عهد جاهلیت» برای اشاره به این نکته است که در آن زمان، جهل حاکم بوده نه علم و در هر زمینه‌ای باطل مسلط بوده نه حق (طباطبایی، المیزان، ۴/۱۵۱). باید توجه داشت که آگاهی‌های اعراب در خصوص پاره‌ای از علوم، بسیار ابتدایی و عمدتاً بر اثر تجربه به دست آمده بود و به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و البته با پاره‌ای از خرافات و اوهام نیز همراه بود. (قربانی، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، ۱۰۱).

در قرآن کریم سخن از غل و زنجیرهایی است که اعراب را در بر گرفته بود و با بعثت پیامبر این غل و زنجیرها برداشته شد: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷)؛ «و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و تکلیف سنگین‌شان، و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها بر می‌دارد». طبیعی است که مقصود از این غل و زنجیرها، غل و زنجیرهای آهنی نبوده است، بلکه خرافات و اوهامی بوده که اعراب را در همه امور در بر گرفته بود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲/۴۶۴).

در جامعه بدوی حجاز ارتباط با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در حد ارتباطات تجاری محدود خلاصه می‌شد. این ارتباطات تجاری که از زمان هاشم (یکی از اجداد رسول خدا ﷺ) آغاز شده بود، (ابن جریر طبری، تاریخ الطبری، ۳/۸۰۴)، ارتباطات علمی به

شمار نمی آمد تا باور کنیم که اعراب به واسطه این ارتباطات تجاری از علوم یونان، ایران، مصر و سایر مناطق آگاه شده بودند. شایان ذکر است که ارتباطات علمی اعراب با رومیان و ایرانیان پس از دوره فتوحات یعنی در دوره بنی امیه و مخصوصاً در دوره بنی عباس آغاز شده است (صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۵۵-۵۷).

سه. برخورد اصلاحی

برخی از فرهنگ‌های منحرف عرب به دلیل ریشه داشتن در ادیان گذشته، فطرت انسان یا طبیعت انسان‌ها باید اصلاح می‌شد.

تمام انبیاء الهی با شعار توحید و یکتا پرستی، احکام و قوانینی را بر پایه فرهنگ و تمدن مردم مطرح می‌کردند. نگاهی به فرهنگ اعراب گویای این واقعیت است که فرهنگ دینی و الهی به صورت کم رنگ و دست خورده میان آنان وجود داشت؛ برای مثال، عبادت آنها واقعی بود، ولی بر اثر نادانی و سوء استفاده مغرضان، سجده برای خدا، به سجده برای بت تبدیل شده بود (ر.ک: رضایی، مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، ۱۴۷).

اسلام با پرورش و اصلاح فرهنگ‌های انحرافی، آنها را تأیید کرد. به طور کلی، قرآن فرهنگ‌ها، آداب و قراردادهای مطابق با اصول کلی دین اسلام را که موجب دوری از خدا نمی‌شوند، تأیید می‌کند، برای مثال، عید نوروز در ایران که اوایل بهار برگزار می‌شود و منافاتی با شرع و عقل ندارد، حتی فرهنگ «صله رحم» که در نوروز برگزار می‌شود، مورد تأیید قرآن و اسلام است؛ بنابراین، معنا ندارد که اسلام با تمام فرهنگ‌های یک قوم حتی عادات مثبت مبارزه کند (همان، ۱۵۳). شایان ذکر است که در مورد نحس دانستن عدد سیزده و لزوم خروج از منزل در آن روز، هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد و البته اسلام چنین اعتقادی را خرافه می‌شمرد.

جمع بندی

اولاً با دقت در وجوه سه گانه (اثباتی، انکاری، اصلاحی) برخورد قرآن با فرهنگ زمان نزول قرآن، شیوه برخورد قرآن با فرهنگ علمی نزول، برخورد انکاری بوده است.

ثانیاً زندگی بدوی و قبیله‌ای اعراب، اجازه هر نوع فعالیت علمی و تمدنی را از آنان سلب می‌کرد. ارتباط آنان با ملل پیشرفته و متمدن آن روز در حد ارتباطات تجاری محدود خلاصه می‌شد. در منطقه حجاز که شهرهای مکه، مدینه و طائف قرار داشتند، تعداد افراد با سواد و درس خوانده بسیار اندک بود. علومی که در بین اعراب رایج بود، علومی ابتدایی مانند کهانت، قیافه‌شناسی، نسب‌شناسی، ستاره‌شناسی، شعر و... بود که اغلب شفاهی و به صورت تجربی به دست آمده بود و البته با خرافات و اوهام نیز همراه بود. بنابراین، نمی‌توان از علم و آگاهی‌های قابل توجه در میان آنها سخن گفت؛ علوم و آگاهی‌هایی که سبب شده باشد قرآن کریم مسائل علمی خودش را با الهام از این آگاهی‌ها مطرح کرده باشد.

ثالثاً گرچه به مقتضای بلاغت در گفتار، قرآن می‌بایست سطح و اقتضائات مخاطبان نزول را در نظر بگیرد، اما باید توجه داشت که قرآن صرفاً برای مخاطبان عصر نزول نازل نشده است و به اذعان شمار زیادی از آیات، این کتاب تمام جهانیان در تمام زمان‌ها را مورد خطاب قرار داده است. آیا می‌توان آیاتی که دلالت بر فراگیر بودن هدایت الهی است (انعام/۱۹؛ یوسف/۴؛ انبیاء/۱۰۷) نادیده گرفت؟ آیا نباید قرآن به تناسب مقتضیات روزگار با مردم سخن گوید و اسرار هستی را بازشناساند؟!

از سوی دیگر، آیا مخاطبان عصر نزول قرآن تنها شماری از اعراب یا بادیه‌نشینان بودند که از اسرار هستی اطلاعی نداشتند؟ آیا در میان این مخاطبان، بزرگانی از صحابه پیامبر ﷺ همچون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد، حذیفه، ابن مسعود و... وجود نداشتند که با رهنمونی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانستند از بسیاری از اسرار هستی آگاهی یابند؟!

رابعاً مدعای نزول قرآن، هماهنگ با مقتضیات عصر نزول و به دور از حقایق علمی امروزی، به این معناست که گزاره‌ها و آموزه‌های غیر واقعی، موهوم و باطل در قرآن راه یافته است و این مدعا با صراحت در آیاتی نظیر ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت/۴۲) ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق/۱۳-۱۴) مورد انکار قرار گرفته است.

خامساً مواردی که به عنوان شواهدی دالّ بر تأثیر پذیری قرآن از محیط علمی زمان عصر نزول در قرآن ادعا شده، هیچ یک بر ادعای طرفداران این نظریه دلالت ندارد و چنان که در تفاسیر مختلف مورد بحث قرار گرفته، از هر جهت با آموزهای امروز علمی سازگار است؛ برای مثال، کرات آسمانی مورد نظر قرآن به هیچ وجه منطبق با هیأت بطلمیوس نبوده و این خطای علمی از سوی برخی مفسران پدید آمده که این آیات را بر هیأت بطلمیوسی حمل کرده‌اند. شاهد مدعا آنکه امروزه هر مفسری بر این نکته پای می‌فشارد که نظام کیهانی تصویر شده در قرآن با دستاوردهای قطعی علم سازگار است. اگر آیات قرآن چنان بود که تنها بر هیأت بطلمیوس حمل می‌شد، چگونه تطبیق آن با نظریه‌های امروزی امکان داشت؟! (نصیری، رویکرد علمی به قرآن، ضرورت‌ها و چالش‌ها، ۱۷-۳۴).

۴. مخالفت با تفسیر علمی و برداشت‌های علمی از قرآن

مستشرقان در باره رویکرد علمی در تفسیر قرآن و برداشت‌های علمی از وحی الهی، نظر مشترکی ندارند. بسیاری از ایشان گزاره‌های علمی قرآن را مانند سایر کتب تحریف شده، متعارض با دانش جدید بشری دانسته، تفسیر علمی را قبول ندارند؛ زیرا اصل وجود گزاره‌های علمی قرآنی را ردّ می‌کنند. پروفیسور احمد دلال در مدخل «علم و قرآن» دایرة المعارف قرآن لیدن، با غیر علمی خواندن این نوع از تفسیر می‌گوید:

«امروزه به رغم اهمیتی که نسبت به قرآن و علم در جهان معاصر قایل هستند، هنوز این جنبه تفسیری، توجه عالمانه چندانانی را جذب نکرده است. به طور کلی، می‌توان گفت یک دلیل ممکن برای این بی‌توجهی این است که این مطالب قدیمی به آن حدّ نرسیده‌اند که بتوان به طور منطقی آنها را تفسیر علمی قرآن نامید» (Ahmad Dallal, Science and the Quran. V: 4, PP. 440 – 458).

راترود ویلانت در مدخل «تفسیر در دوره جدید و معاصر» ضمن برداشت افراطی از تفسیر علمی می‌نویسد: «تفسیر علمی باید در پرتو این فرض درک شود که تمام انواع

یافته‌های علوم طبیعی جدید، در قرآن پیش‌بینی شده و اینکه قرائن و شواهد روشن زیادی نسبت به آنها در آیات قرآن می‌توان کشف نمود» (Rotraud wielandt, Exegesis (of the Quran: Early Modern and contemporary. V: 2, PP. 124 – 141).

وی با رویکرد افراطی به تفسیر علمی، اشکالاتی را بر این روش تفسیری القاء کرده است. وی این اشکالات را که از ناقدان تفسیر علمی نیز شنیده شده، چنین گزارش می‌کند. ۱. چنین شیوه‌ای، از دیدگاه لغت‌شناسی فاقد اعتبار است؛ چرا که به شکل نادرستی، مفاهیم جدید را به واژگان قرآنی نسبت می‌دهد.

۲. این شیوه تفسیری، مسئله سیاق کلمات یا عبارات را در قرآن و همچنین اسباب نزول را نادیده گرفته است.

۳. واژگان قرآن هنگامی که نازل شد، لازم بود مطابق با زبان درک عرب باستان باشد.

۴. طرفداران تفسیر علمی از این واقعیت غافل بوده‌اند که نظریات علمی همیشه ناقص بوده و اعتماد به این‌گونه نظریه‌ها در واقع ممکن است از اعتبار آیات قرآن در زمانی خاص بکاهد.

۵. مهمتر از همه اینکه اساساً قرآن کتاب علم نبوده، بلکه کتابی است دینی که به منظور هدایت اخلاقی و اعتقادی بشریت نازل گردیده است.

راترود ویلانث بعد از بحث در باره عدم حجیت تفسیر علمی و ورود اشکالات عدیده‌ای بر این رویکرد تفسیری، تعجب خود را از گرایش دانشمندان اسلامی به این‌گونه از تفاسیر، چنین بیان می‌کند:

«به رغم تمام این اعتراضات، باز هم برخی نویسندگان معتقدند شیوه تفسیر علمی باید تداوم یابد، به ویژه برای کسانی که قدرت درک اعجاز بیانی و ادبی قرآن را ندارند و از این طریق می‌توانند به اعجاز علمی قرآن پی ببرند» (Ibid).

بررسی و نقد

ارتباط بین اکتشافات و قوانین علمی با آموزه‌های وحیانی، از مسائل مهم و مورد توجه

دانشمندان علوم تجربی و دین پژوهان بوده است. تلاش دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم در جهت تطابق آیات قرآنی با پدیده‌های جدید علمی، شیوه‌ای نو در تفسیر قرآن را بنیان نهاده است که به تفسیر علمی قرآن موسوم شده است.

باید گفت مراد از تفسیر علمی، اجتهاد مفسر در کشف ارتباط بین آیات وجودی قرآن کریم و اکتشافات علم تجربی است، به طوری که اعجاز قرآن آشکار شود و ثابت گردد که آن (از طرف خدا) صادر شده و صلاحیت برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها دارد» (فهد رومی، اتجاهات التفسیر، ۲/۵۴۹).

برخی از پژوهشگران این تعریف را مناسب‌ترین تعریف برای تفسیر علمی قرآن معرفی کرده‌اند (ر.ک: رفیعی محمدی، تفسیر علمی قرآن، ۱/ ۴۰).

همچنین در تفسیر علمی قرآن، ضوابط و شرایطی مراعات می‌گردد و زمینه فهم بیش از پیش آیات قرآن را برای مخاطب فراهم می‌کند. این ضوابط و شرایط شامل شرایط عام مفسر و شرایط خاص در تفسیر علمی است (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۵۳-۷۴). اگر مفسر آن شرایط را رعایت کند، به تفسیر معتبر از قرآن دست می‌یابد و گرنه تفسیر او غیرمعتبر خواهد بود. در ذیل به شرایط خاص تفسیر علمی قرآن می‌پردازیم.

معیارهای خاص روش تفسیر علمی قرآن

تفسیر علمی به وسیله علوم تجربی قطعی صورت پذیرد (مکارم شیرازی، قرآن و آخرین پیامبر، ۱۴۷).

روش تفسیر علمی قرآن دارای گونه‌های مختلف است که بر اساس آنها تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است. گاهی با عنوان استخراج علوم از قرآن و گاهی با عنوان تحمیل مطالب علمی بر قرآن از آن یاد شده است. مقصود ما در این نوشتار همان «استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن» است؛ یعنی منبع علوم تجربی قطعی، به عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی آیات قرآن در آید و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نپذیرد.

نقد اشکالات تفسیر علمی

الف) خروج مفسر از استعمال لغوی بر خلاف قواعد تفسیری است، اما همه اقسام و روش‌های تفسیری چنین نیست، بلکه در بعضی اقسام آن، معانی اصلی و ظواهر قرآن رعایت می‌شود. بنابراین، اگر مفسر طبق معیارهای تفسیر معتبر، یک آیه را با یک مطلب اثبات شده علمی موافق بداند، آن را به روش علمی تفسیر می‌کند (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۳۶۴).

ب) سیاق آیات در تفسیر قرآن، اگر خارج از معیارهای تفسیری معتبر نباشد، خللی به استفاده‌های علمی وارد نمی‌کند.

ج) هم‌سنخی قرآن با فرهنگ عصر نزول، منافاتی با بیانات علمی قرآن ندارد؛ زیرا قرآن نه فقط برای مردم شبه جزیره عربستان، بلکه برای کل جامعه بشری، در تمامی زمان‌ها نازل شده است. به اذعان شمار زیادی از آیات، این کتاب تمام جهانیان را در تمام زمان‌ها مورد خطاب قرار داده است. آیا می‌توان از کنار آیاتی نظیر ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ﴾ (انعام/۱۹) ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (یوسف/۱۰۴) ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/۱۰۷) به سادگی گذشت و مخاطبان قرآن را تنها اعراب عصر نزول دانست؟! اگر جهانیان در روزگار ما بسان عرب معاصر نزول، مخاطب قرآن می‌باشند، آیا نباید قرآن به تناسب مقتضیات روزگار با مردم سخن گوید و اسرار هستی را بازشناساند؟! د) اگر قرآن را با نظریه‌ها و تئوری‌های ثابت نشده علمی تفسیر کنیم، چنین اشکالی وارد است، اما اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی (تجربه به همراه دلیل عقلی) تفسیر کنیم، چنین محذوری به وجود نمی‌آید، بلکه اثرات فراوانی از قبیل اثبات اعجاز علمی قرآن، نظریه‌پردازی‌های علمی، تقویت روحیه دینی مسلمانان و... در پی خواهد داشت (همان، ۳۶۳).

ه) قرآن کریم کتاب کیهان‌شناسی یا هر علم دیگر نیست، بلکه هدف آن هدایت بشر به سوی خداست و اگر اشارات علمی دارد، در راستای همین هدف اساسی است. قرآن در بیش از هزار آیه به مطالب علمی پرداخته است؛ بنابراین، هدف اصلی قرآن بیان

علوم طبیعی و ذکر فرمول‌های فیزیک نیست، اما می‌تواند یکی از اهداف فرعی قرآن بوده باشد. اگر قبول کنیم که قرآن صرف مطالب احکام، عقاید و ... است، پس مثال‌های علمی قرآن و مطالب آن برای چیست؟ آیا آنها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟

بنابراین تفسیر علمی با تاریخچه هزار ساله خود، جزئی از منابع تفسیری می‌باشد. البته این رویکرد تفسیری در قرون متأخر، به دلیل عوامل گوناگونی، سرعت فزاینده‌ای به خود گرفته است که اگر بر اساس معیارهای درست و روش‌های صحیح پیش رود، یکی از امتیازات اسلام و قرآن بر سایر ادیان و کتب آسمانی خواهد بود.

نتیجه

قرآن کریم با خصوصیت و حیاتی بودن، که لازمه دین حق است، ادعای مستشرقان در مورد تعارض قرآن و علم را باطل می‌سازد؛ اطلاعات مستشرقان از تاریخچه تفسیر علمی ناقص است؛ لذا تلاش عالمان دینی در دفاع از دین را نادیده گرفته‌اند. قرآن از افکار علمی عصر نزول هیچ گونه تأثیر منفی نپذیرفته است، اما در مورد برخی از افکار، آداب و رسوم جانب اصلاح یا اثبات را در پیش گرفته است. با بررسی این پیش فرض‌ها و آنچه گفته شد مشخص شد که تلاش مستشرقان در اثبات تعارض قرآن و علم بی‌فایده است، بلکه مبانی و پیش فرض‌های آنان با نقدهای جدی روبه‌روست.

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ الشعر و الشعراء، بیروت، دار الثقافة، ۱۴۲۱ق.
۳. الیاس، انطون الیاس، فرهنگ نوین عربی فارسی، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۸ش.
۴. ایازی، محمد علی، نقد و بررسی نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، فصل نامه مفید، ش ۱۰-۱۱.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۶۷ش.
۶. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن، تهران، نشر طوبی، ۱۳۷۲ش.
۷. چالمرز، آلن. اف، چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، سمت، ۱۳۷۸ش.
۸. حلیم‌اف، محمد الله، رضایی اصفهانی، محمد علی، مبانی نظری مستشرقان در مورد تعارضات قرآن، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۶، ۱۳۸۸.
۹. حمدی زقروق، محمود، الاستشراق والخلفیة الفکرية، قاهره، دارالمنار، ۱۴۰۹ق.
۱۰. خالد العکک، عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۶ق.
۱۱. خولی، امین، مناہج تجدید فی النحو و البلاغۃ و التفسیر و الادب، قاهره، دارالمعرفه، ۱۹۶۱م.
۱۲. دسوقی، محمود، الفکر الاستشراقی، تاریخه و تقویمه، دارالوفاء، مؤسسۃ التوحید، بیروت ۱۴۱۶ق.
۱۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بی جا، دار الکتب الحدیثه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ق.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، «نقد و بررسی مقاله قرآن و علم دائرة المعارف لیدن»، دوفصلنامه قرآن و علم، ش ۱، ۱۳۸۶.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، تهران، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۶. رضایی، حسن رضا، مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، دو فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۶، ۱۳۸۸ش.
۱۷. رفیعی محمدی، ناصر، تفسیر علمی قرآن، تهران، نشر فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش.
۱۸. روحی، ابوالفضل، منطق مقدماتی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۹. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۲۰. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶ش.
۲۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۵ش.
۲۲. شوقی، ضیف، العصر الجاهلی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۲۳. صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، مجید، ۱۳۸۴ش.

۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۲۶. قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، بی جا، سلار، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه کمره‌ای، قم، اسوه، ۱۳۷۵ش.
۲۸. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۱. مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، سمت، ۱۳۸۴ش.
۳۲. نصر حامد ابوزید، معنای نص، ترجمه مرتضی کریمیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.
۳۳. نصیری، علی، «رویکرد علمی به قرآن، ضرورت‌ها و چالش‌ها»، دوفصلنامه قرآن و علم، ش ۱، ۱۳۸۶ش.
34. Ahmad Dallal, Science and the Quran. Encyclopedia of the Quran, ed. Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V: 4, PP. 440 – 458.
35. Hartwig Hirschfeld: New Researches of the Qoran , Londen, Royal Asiatic Society, 1902.
36. M. Arkoun, Contemporary Critical practices and Quran. Encyclopedia of the Quran, ed. Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V: 1, PP. 412 – 431.
37. Maher Jarrar, Heaven and sky. Encyclopedia of the Quran, ed. Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V: 2, PP. 410– 412.
38. Paul Kunitsch, Planets and stars. Encyclopedia of the Quran, ed. Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V: 4, PP. 106 – 109.
39. Rotraud wielandt, Exegesis of the Quran: Early Modern and contemporary. Encyclopedia of the Quran, ed. Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V: 2, PP. 124 – 141.